

## «زبان» در حوزه فرهنگی-جغرافیایی لُر؛ «پیوستار لُر» و جایگاه آن در زبان های ایرانی شمال غربی و ایرانی جنوب غربی

ابراهیم خدایی<sup>۱</sup>، وهاب کریمی حسونند<sup>۲</sup>

### چکیده

لُرها در جغرافیای پهناور خود در غرب و جنوب ایران و شرق کشور عراق با طیف متنوعی از زبان ها و گویش های گوناگون سخن می گویند، تحقیقات زیادی درباره کلیت این مجموعه صورت نگرفته است گرچه درباره هر منطقه یا گویش انبوهی از مقالات، کتاب ها و واژه نامه ها در دست است، نگاه فراگیر و تطبیقی در آن ها وجود ندارد و لذا نه دسته بندی مناسبی از این زبان ها داریم و نه نسبت آن ها را با سایر زبان های ایرانی به گونه ای شفاف می شناسیم. در تقسیم بندی کلاسیک ارانسکی از زبان های ایرانی، خط تقریبی تقسیم زبان های ایرانی جنوب غربی و شمال غربی از میانه استان لرستان امروزی می گذرد، بررسی اجمالی ما در این نوشتار بر این نکته تأکید دارد که گونه های لُر پیوستاری هستند که زبان های ایرانی جنوب غربی و ایرانی شمال غربی را به همدیگر وصل می کنند، برخی از این گونه ها بیشتر دارای ویژگی های گروه شمال غربی و برخی دارای ویژگی های جنوب غربی هستند، برخی را نمی توان کاملاً در هیچ یک از دو گروه گنجانند، درست در «میانه» هستند.

### مقدمه

زبان و گویش در پهنه لرنشین با وجود همه اهمیتی که در شناخت فرهنگ و هویت منطقه دارد آن گونه که باید مورد توجه قرار نگرفته است تا جایی که اکنون حتی یک کتاب مدون و منظم نداریم که نگاهی فراگیر به این منطقه داشته باشد، در عوض تا دلتان بخواهد فرهنگ لغت ها، مقالات تحقیقی، پایان نامه و... در دسترس است که محدود به یک منطقه یا گویش خاص باشد، مثلاً ما اکنون در باره لری سیلاخوری، خرم ابادی و بالاگریوه (سه گویش در استان لرستان) مقالات و کتاب هایی داریم اما این مقالات نه فقط صحبتی از ارتباط و نسبت این گویش ها با لکی یا بختیاری و جنوبی نکرده اند، بلکه حتی به این فکر نیافتاده اند که همین سه گویش مشابه را زیر یک نام مشخص معرفی کنند و به حوزه تحقیقاتی خود اندکی نظم ببخشند. به نظر می رسد مجموعه ای از علل و عوامل سیاسی و اجتماعی (مثل تمرکزگرایی و ملی گرایی) و آموزشی (غلبه رشته ادبیات فارسی بر این حوزه مطالعاتی و فقدان یا ضعف رشته های تحصیلی مثل زبان شناسی و مردم شناسی که بتوانند به این زبان ها و گویش های غیر فارسی نگرش مستقل تری داشته باشند) دست اندر کار این شرایط باشند.

<sup>1</sup> - کارشناس ارشد انسان شناسی و دانشجوی دکتری جامعه شناسی

<sup>2</sup> - کارشناس ارشد زبان شناسی

در تحقیقات قومی ایران و به عبارت دیگر در ایران شناسی، معمولاً رشته ادبیات فارسی و سپس تاریخ می چربند و سهم بیشتری در تحقیقات دارند در حالی که انسان شناسی (با نام مردم شناسی یا شناخت فرهنگ عامه) بیشتر یک حوزه غیر دانشگاهی، غیر فنی و ذوقی است و زبان شناسی هم هیچگاه نه از نظر کمیت و نه کیفیت نتوانسته بر فضای تحقیقات ایران شناسی مسلط شود.

تا جایی که به تحقیقات زبانی در حوزه های لرنشین مربوط است، دانشجویان، معلمان و فارغ التحصیلان رشته ادبیات فارسی و پژوهشگرانی که در اصل متخصص «فارسی شناسی» بوده اند، هم از نظر کمی و هم از نظر کیفی و هم از نظر سیاسی کاملاً دارای تسلط هستند، این تسلط باعث شده است اغلب این تحقیقات درک فراگیری از فرهنگ های اقوام نداشته باشند و بیشتر تمایل داشته باشند موضوع مورد مطالعه شان را به مثابه یک پدیده کوچک، محدود، طایفه ای و محلی بررسی کنند، حتی اغلب تحقیقات و فعالیت های رشته زبان شناسی نیز تحت هدایت نهادهایی مثل «فرهنگستان زبان و ادب فارسی» و به عنوان ابزاری در خدمت آن عمل کرده اند.

این شرایط منجر به این شده است که سه دشواری اساسی در تحقیقات زبان شناسانه منطقه لر موجود باشد؛ الف) دشواری نخست مربوط به مسأله زبان بودن یا گویش بودن «لری» است، این ابهام هنوز برای بیشتر مردم وجود دارد که لری زبان است یا گویش. در این جا معیار رایج و غالب زبان شناسی در این زمینه را می پذیریم و بیشتر در این مساله بحث نمی کنیم، ضمن این که خواهیم دید خود این سؤال از منظر زبان شناسی لغو و اشتباه است! ب) دشواری دوم به فقدان دسته بندی های معتبر و مفصل از زبان ها و گویش های لری است؛ این مساله آشکارا به همان فقدان نگاه «لرشمول» و فراگیری بر می گردد که مثلاً بتواند نسبت لکی، بختیاری و ممسنی را موضوع یک تحقیق جدی قرار دهد!

ج) دشواری سوم که به مورد «ب» کاملاً مرتبط است فقدان سیستم نامگذاری منظم، هدفمند و موجه در این حوزه است؛ بالاتر اشاره کردیم که مثلاً سه گویش سیلاخوری، بالاگریوه ای و چگنیونه نسبت به لکی یا بختیاری اشتراکات زیادی با همدیگر دارند و در واقع یک زبان هستند،

اما در بیشتر متون موجود نام خاصی ندارند، گاهی از آن ها زیر عنوان عمومی «لری» صحبت می شود که آشکاراً منطقی نیست (زیرا این نام باید گویش های مذکور را از لکی، ممسنی و بختیاری و سایر گروه هایی که آن ها هم لر هستند تفکیک کند). این دشواری هرچند محدود تر و سهل تر از مواردی قبلی (مخصوصاً مورد «ب») به نظر می رسد، اما منشأ دردسرهای بسیاری برای هویت لری شده است.

در اینجا ابتدا سعی می کنیم قدمی برای حلّ دشواری نخست برداریم، یعنی تعریفی از «زبان» و «گویش» ارائه دهیم که مورد تأیید زبان شناسی باشد، سپس در بخش اصلی این نوشتار، به مورد «ب» می پردازیم و سعی می کنیم یک دسته بندی فراگیر و لرشمول، هرچند اجمالی و کلی ارائه دهیم و سپس نظمی هم به نامگذاری ها (دشواری سوم) بدهیم، به امید آن که این مقاله الهام بخش تحقیقات جامع تر و مفصل تری، در قالب کتاب و پایان نامه و... در این باره باشد.

## 1. «زبان» است یا «گوش»؟

درباره تعریف «زبان» و «گوش» و سایر واژگان مرتبط سخن بسیار می توان گفت، ما در این جا از بحث تفصیلی و ذکر نظریه های بیشمار و گوناگون در این زمینه صرف نظر می کنیم، دبیر مقدم، استاد زبان شناسی دانشگاه علامه طباطبایی، تحقیق مبسوطی درباره تعاریف چهار اصطلاح زبان، گونه، گوش و لهجه داشته است و تقریباً قدم مورد نظر ما را برداشته است، او در پایان تحقیقات خود از «نظریه عمومی زبان» صحبت می کند که به گفته وی فراتر از نظریه و مکتب خاصی، سعی دارد این محوری ترین مفاهیم علم زبان شناسی را مختصراً به شکل زیر تعریف کند؛

«(1) زبان (Language): دو گونه زبانی که سخنگویان آن دو فهم متقابل ندارند زبان اند.»

(2) گوش (dialect): دو گونه زبانی که سخنگویان آن دو فهم متقابل دارند اما در عین حال بین این دو گونه تفاوت های آوایی و واجی و واژگانی و / یا دستوری مشاهده می شود، گوش های یک زبان اند.

(3) لهجه (accent): دو گونه زبانی که سخنگویان آن دو فهم متقابل دارند اما در عین حال بین آن دو گونه فقط تفاوت های آوایی (و واجی) دیده می شود لهجه های یک زبان اند.

(4) گونه (variety): اصطلاحی است خنثی، که همچنان که در تعریف «زبان»، «گوش» و لهجه مشاهده می کنیم، می توان آن را به عنوان اطلاق کلی به کار برد.»  
(دبیر مقدم 1387).

نخستین نکته ای که از این تعاریف می شود نتیجه گرفت اینست که اساس این پرسش رایج که «آیا لری زبان است یا گوش یا لهجه» اشتباه یا ناقص است، گوش یا زبان بودن لری، یا هر گونه دیگری، فقط نسبت به سایر گونه ها می تواند مطرح شود، تمام گونه های زبانی دنیا، همزمان «لهجه»، «گوش» یا «زبان» هستند و نمی توان گفت فلان گونه (مثلاً فارسی) زبان است ولی فلان گونه (مثلاً اصفهانی) لهجه است، صحیح تر آن است که بگوئیم فارسی رسمی، فارسی اصفهانی و فارسی تهرانی گوش ها و یا لهجه های یک زبان با نام «فارسی» هستند. بنابراین منظور دقیق و کامل بیشتر آن پرسندگان این است که «آیا لری یکی از گوش های فارسی است یا زبانی جداست».

در پاسخ به این پرسش، علم زبان شناسی از «تفاهم» و «فهم متقابل» سخن می گوید. این بدان معنی است که اگر گویشوران فارسی و لری می توانند بدون مشکل منظور یکدیگر را متوجه شوند نمی توان آن دو را زبان هایی جداگانه دانست و اگر در این ارتباط دارای اشکال هستند پس این دو گونه، دو زبان جداگانه اند و نمی توان از آن ها به عنوان «گوش های یک زبان» سخن گفت.

با وجود روشنی و شفافیت این تعریف، به کار بستن آن در عمل آسان نیست، زیرا لازم است این فهم متقابل را از تأثیر «همنشینی» و «آموزش» رها کنید. مثلاً در برخی روستاهای خنداب (استان مرکزی) مردمی هستند که همزمان

ترکی، فارسی و لری (ثلاثی و لکی) را صحبت می کنند و می فهمند، زیرا اهالی این روستاها غالبا از دو قومیت ترک و لر هستند و در اثر مجاورت زبان همدیگر را آموخته اند و ضمنا فارسی را هم از طریق مدارس و رسانه ها مسلطند، آیا باید گفت ترکی، فارسی و لری گویش های یک زبان هستند؟

بنابراین برای قضاوت در این باره که آیا اهالی فلان گویش با اهالی گویش دیگر می توانند تفاهم (فهم متقابل) داشته باشند یا نه، لازم است حتما اثر همنشینی و آموزش خنثی شود. مثلا لازم است چند نفر که به لری صحبت می کنند اما هیچگاه با مناطق ترک زبان ارتباط مؤثری نداشته اند و یا آموزش ترکی ندیده اند با چند نفر ترک هم صحبت شوند که آن ها نیز متقابلا چیزی از لری ندانند، در این صورت مشخص می شود ترکی و لری دو گویش از یک زبان نیستند زیرا گویشوران آن ها سخن هم را نمی فهمند.

در مثال بالا، یافتن کسانی که شاهد مثال مدعای جدایی دو گویش لری و ترکی باشند بسیارند، اما وقتی جای ترکی با فارسی عوض شود دشواری کار عیان می شود؛

الف) فارسی و لری هر دو دارای گونه های بسیار متنوعی هستند، ممکن است بین برخی گونه های فارسی و برخی گونه های لری تفاهم آسان تر صورت بگیرد.

ب) فارسی و لری هم ریشه (جزء زبان های ایرانی) هستند.

ج) گویشوران لر و فارس دارای «همنشینی» گسترده هستند، غیر از سابقه دیرین این همنشینی، روند شهرنشینی و مهاجرت اخیر این مردم را کاملا همسایه و همنشین کرده است.

د) امروزه بخش اعظم لرها فارسی را «آموزش» دیده اند، مثلا در سرشماری 1390 مرکز آمار ایران، استان لرستان دارای 80 درصد جمعیت باسواد است، این باسوادی به معنی داشتن آموزش مدون فارسی (و نه زبانی دیگر) است، تا جایی که شاید بتوان گفت در ایران معاصر، با سواد بودن معادل «فارسی دانستن» است.

ه) لری (به فرض جدایی آن از فارسی) امروزه به عینه در حال تجربه «تسطیح گویشی»<sup>3</sup> است یعنی در اثر همنشینی، آموزش، رسانه ها، مهاجرت و... در حال تبدیل شدن به یک گویش از فارسی است.

با توجه به نکات فوق، می توان گفت در حال حاضر آزمایش زبان شناختی برای تشخیص کیفیت فهم متقابل میان گویشوران لر و فارس، کار آسانی نیست، امروزه تقریبا اکثریت قریب به اتفاق لرها فارسی را خوب می فهمند و بیشترشان فارسی را خوب صحبت می کنند، حتی در میان کهنسالان کمتر کسی هست که در فهم جملات فارسی با اشکال مواجه شود گرچه نتواند بدان زبان تکلم کند. برعکس، گویشوران فارس در فهم جملات و عبارات بیشتر زبان های لری با مشکل مواجه می شوند.

در جداول زیر جملاتی از گونه های لکی و بالاگریوه ای با نمونه های فارسی مقایسه شده اند.

## جدول الف

فارسی	لکی
به کدام سمت می روی؟	ویر کوم لا مچی؟
چه می خواهی برایت بیاورم؟	چته مه ارانت بارم؟
با پدرم از خانه خارج شدم	و گرد بوه م ا مال دامه در
داشتم غذا می خوردم که یک نفر صدایم کرد	ار سر نو بیم یکی هنام کردی

جدول الف نشان می دهد قاعدتا میان لک زبانان و فارس زبانان امکان فهم متقابل نباید وجود داشته باشد، اما بررسی همین جدول برای زبان مینجایی کمی پیچیده تر است، مسأله انجاست که امروزه ما با چند نسخه از لری مینجایی رو به رو هستیم که پیچیدگی ماجرا را افزوده است. یک نسخه مینجایی که با فارسی فاصله زیادی دارد و دیگری نسخه ای که بسیار دچار «تسطیح گویشی» شده است، آن نسخه نخست را باید زبانی جدا از فارسی دانست زیرا فارسی زبانان را یارای فهم آن نیست، اما برخی نسخه های جدید مینجایی یک گویش از فارسیست. نسخه نخست هنوز در میان کهنسالان و برخی مناطق روستایی و عشایری که کمتر تحت تأثیر «همنشینی» و «آموزش» فارسی قرار گرفته اند رایج است. شایان ذکر این که میان دو نسخه مینجایی (گویش بالاگریوه) مشکلی در مفاهمه وجود ندارد.

## جدول ب

فارسی	بالاگریوه ای در حال تسطیح	بالاگریوه ای
به کجا می روی؟	وه کجا رویی؟	ویره کوم (وه کوم) رویی؟
چه می خواهی برایت بگیرم؟	چی حی سیسیت بیرم؟	چی حی سیسیت بسونم؟
با پدرم توی کوچه چرخ می زدم (قدم زدم)	وا بابام قدمی زم مئن کیچه	وا باؤم قریئ حردم وئی دربو
سر غذا بودم که یک نفر صدایم کرد	سر غذا بیم که یکی صدام کرد	سر نو بیم یکی هنام کرد

همان طور که در جدول فوق می بینیم، هر دو نسخه موجود مینجایی (گویش بالاگریوه) کماکان به آسانی برای فارس زبانان قابل فهم نیستند، اما نسخه تصحیح شده به سمتی حرکت می کند که این تفاهم روز به روز بیشتر می شود. واضح است لری مینجایی بالاگریوه ای رایج در مناطق روستایی و عشایری پاپی بیشتر با نسخه اصیل تر مطابقت دارد، اما در مناطقی مثل شهرهای دورود و خرم اباد، همین مردم بیشتر از نسخه های تسطیح شده استفاده می کنند.

در شبکه تلویزیون محلی استان لرستان (افلاک) از نسخه ای از لری مینجایی استفاده می شود که تقریباً به سهولت برای مخاطبین غیر لر قابل فهم است، این شیوه سخن گفتن که در مطبوعات محلی به کنایه «فارس-لری» خوانده می شود (بساطی 1391، زهراکار 1392)، یک گویش از فارسی است.

بدین ترتیب می توان این بخش نوشتار را با این نتیجه گیری به پایان رساند که بیشتر گونه های زبان لری با وجود فرایند «تسطیح گویشی» و نزدیکی روز افزون با فارسی، کماکان نمی توانند گویشی از زبان فارسی باشند بلکه گویش های زبانی جدا از آن هستند، زبانی که همان طور که خواهیم دید به دلایل تاریخی و مردم شناختی برای آن نام «لری» قابل استفاده است.

## 2. زبان ها و گویش های لری، دسته بندی آن ها

زبان ها و گویش های رایج در لرستانات که می توان از مجموعه آن ها به عنوان «لری» یاد کرد طیف بسیار وسیعی را شامل می شود و همان طور که پیش از این اشاره کردیم تا کنون تلاش مدون زیادی برای نظم بخشیدن و دسته بندی آن ها صورت نگرفته است، تردیدی نیست که انجام چنین کاری بسیار دشوار است زیرا اولاً مرز بارزی و شفافی میان لرها و غیر لرها وجود ندارد (یعنی تشخیص لرها از فارس، گُرد، ترک و عرب دشوار است) و ثانیاً میان خود گروه های لر تفاوت ها و شباهت های گیج کننده ای وجود دارد ثالثاً مرز میان تقسیمات کلاسیک ارانسکی از زبان های ایرانی (زبان های ایرانی شمال غربی و ایرانی جنوب غربی) از وسط حوزه فرهنگی لر می گذرد.

اما تا چندی پیش دشواری این کار حتی خیلی بیشتر هم بود و هنوز هم از تلقی های عوامانه از هویت لری این دشواری ها وجود دارد، بخشی از آن (بحث زبان یا گویش بودن) در صفحات پیشین مطرح شد. حل بخشی از این دشواری ها را مدیون هیچ کس به اندازه اریک جان آنونبی نیستیم، این زبان شناس کانادایی که تخصص زبان شناسی خود را بر مناطق لرنشین (و دوسه منطقه دیگر در آسیا و آفریقا) متمرکز کرده است، دو سال در منطقه ممسنی سکونت گزید تا بتواند تحقیق میدانی مطلوبی در زبان شناسی منطقه لر داشته باشد و اینک چندین سال است که صرف تدوین، تحلیل و انتشار تحقیقات خود می کند.

اهمیت کار آنونبی اینجاست که نه فقط از هویت زبان لری به عنوان زبانی جدای از فارسی دفاع کرد، بلکه سخن از «چند زبان بودن» لری به میان آورد. او در مقاله ای با عنوان «لری چند زبان است» اولاً از بحث معرفی لری به عنوان گویشی از فارسی با نیشخند عبور کرد و سپس بر مبنای تعریفی که از «زبان» و «گویش» ارائه داد (با محوریت فهم متقابل که پیشتر از آن صحبت کردیم) با قاطعیت از متعدد بودن زبان های لری سخن گفت، و آن ها را مجموعه زبانی دانست که چون یک پیوستار در میانه زبان های کردی و فارسی قرار می گیرند (نک آنونبی 2003).

پیشتر، امان اللهی بهاروند نیز زبان لرها را به دو گروه لکی و لری، و دومی (لری) را به دو بخش خاوری (لر بزرگ) و باختری (لر کوچک) تقسیم کرده بود (امان اللهی بهاروند 1385)، کسانی دیگری نیز پیش و پس از امان اللهی چنین تقسیماتی داشتند اما آن ها هیچ کدام به شفافیت اعلام نکرده بودند که لری یک زبان نیست بلکه باید

از زبان های لری صحبت کرد. امروزه برخی منابع جدیدتر نیز دست از این تلقی که لری «یک زبان واحد» است برداشته اند (مثلا بنگرید به: حسونند و طهماسبی 1390: 38 و افزاری زاده 1391: 9-10).



جغرافیای زبان های لکی، لرستانی، بختیاری و جنوبی، آنونبی 2003: 183

ویژگی مهم دیگر آنونبی استفاده از عنوان «پیوستار» برای زبان های لری است، به گونه ای که وی لری را به مثابه پیوستاری میان «گردی» و «فارسی» می بیند. زبان های گردی (سورانی، کرمانجی و ...) و زبان فارسی دو گروه از زبان های ایرانی هستند که یکی در گروه شمال غربی و دیگری در گروه جنوب غربی حضور دارند، لری را می توان پیوستار یا پلی میان این دو گروه دانست.

به تصریح امان اللهی، ایزدپناه، ساکی و بیشتر لرناسان کلاسیک، بخش اعظم جمعیت لر کوچک (لرستان فیلی) شامل لک ها، و دیگران متکلم به زبان لری نیستند (هرچند لر هستند)، آنونبی نیز از همین رویه پیروی کرده است و لذا در مقاله ای «لکی» را با «لری» (که به عقیده وی شامل سه زبان لری جنوبی، بختیاری و لرستانی می شود) متفاوت می داند، البته او از اشتراکات وسیع میان یکی از گویش های لرستانی (خرم ابادی) و لکی به عنوان «یک سورپرایز» یاد می کند (آنونبی 2004: 15).

تحقیقات آنونبی بیشتر از سمت جنوب بوده است، او چندین مقاله درباره لری جنوبی دارد اما تمرکز کافی بر منطقه لر کوچک (حداقل استان لرستان) نداشته است و گرنه می دانست که این «سورپرایز» اهمیت زیادی دارد و می تواند وضعیت زبان های ایرانی غربی را درست در مفصل گاه گروه های شمال غربی و جنوب غربی (لری مینجایی) شفاف تر کند.

آنوبی از برخی ویژگی‌ها، مثل ابدال «د» به «ز» (مثل تلفظ بُن «دان» به صورت «زان» در کلماتی مثل زانستن و زونستن، داماد به زاما و امثال آن) به عنوان مرز زبان‌های ایرانی شمال غربی و جنوب غربی سخن گفته است، اتفاقاً همین مثال مورد اشاره وی می‌تواند نشان دهد پیوستار مورد اشاره وی چگونه کار می‌کند.

در بیشتر زبان‌های شمال غربی از «زانستن» و «زاما» سخن می‌رود در حالی که در زبان‌های جنوب غربی «دانستن» و «داماد» کاربرد دارند، این وضعیت در مناطق لر زبان متنوع است، در حالی که گروه‌های شمالی لر (مثلاً لک‌ها) در این ویژگی متمایل به زبان‌های شمال غربی هستند (زانستن، ذوما)، جنوبی‌ترین گروه‌های لر که تمرکزگاه اصلی آنوبی بوده است (ممسنی‌ها) متمایل به جنوب غربی هستند (دونستن، ذوما)، اما مردم مینجایی (به بیان آنوبی لری لرستانی یا خرم‌آبادی) شرایط متفاوتی دارند.

در منطقه مینجایی (به گفته آنوبی «لری لرستانی») قرابت به زبان‌های ایرانی زیاد است، مینجایی زبان‌ها غیر از این که «زوما» را به کار می‌برند، در بسیاری واژگان دیگر (مثل «خدمت») نیز ابدال مذکور («د» به «ز») و بسیاری از ویژگی‌های زبان‌های شمال غربی را دارند. حتی در باره ابدال بُن «دان» به «زان» نیز گرچه در مینجایی چنین ابدالی عمومیت ندارد اما در برخی موارد (مثلاً در اصطلاح «بزونت با» (معنی فارسی: آگاه باش) شاهد تمایل به گویش‌های شمال غربی هستیم. (نک آنوبی 2003)

آنوبی در مقاله‌ای که برای تعیین جایگاه لکی در زبان‌های ایرانی غربی نگاشته است تأکید کرده است این که هویت قومی لک‌ها "لری" است اما زبان ایشان در گروه شمال غربی قرار دارد محل پرسش است، او در واپسین سطرهای مقاله اش پرسش‌های جالبی مطرح کرده که می‌توانند موضوع تحقیقات بعدی باشند:

"آیا اجداد لرها زمانی به یک زبان ایرانی شمال غربی صحبت می‌کرده‌اند؟ آیا لکی تازه‌ترین گونه از زبان‌های شمال غربی لرهاست که در برابر فرایند گسترش زبان‌های جنوب غربی که سالیان دراز اتفاق افتاده، در معرض تسلیم است؟" (آنوبی 2004: 20).

آنوبی اگر تحقیقات تاریخی و مردم‌شناختی بیشتری در منطقه لر کوچک داشت می‌دانست که پیوندهای زیادی میان گویشوران زبان‌های لری بختیاری و جنوبی و مخصوصاً لری لرستانی (مینجایی) با لک‌ها و دیگر مردم پشتکوه که امروزه بیشتر کُرد خوانده می‌شوند (کلهر، ایلامی و...) اما به گواه تاریخ لر هستند، وجود دارد. مردمی که امروزه به عنوان لک، فیلی (ایلامی)، کلهر، زنگنه و... شناخته می‌شوند (اکثریت مطلق مردم لرستان فیلی) در متون تاریخی همان قدر «لُر» معرفی شده‌اند که از بالاگریوه، چگنی، بختیاری، کهگیلویه و ممسنی به نام «لر» یاد شده است، به همین ترتیب همین منابع (مخصوصاً تا پایان روزگار قاجار) همان قدر از چگنی و کهگیلویه به عنوان «کرد» یاد کرده‌اند که از کلهر و زنگنه! بنابراین «کُرد خوانده شدن» ایشان نمی‌تواند دلیلی برای «لر نبودن» آن‌ها باشد.

در این جا نمی‌خواهیم وارد تفاسیر گوناگون از این اطلاق نام «کُرد» به گروه‌های مختلف لر و غیر لر بشویم، آن چه در این جا برای ما مهم است اینست که مطابق دلایل تاریخی و مردم‌شناختی، مردم کلهر، لک، بختیاری،



ممسنی و غیره با نام «لر» شناخته می شوند و دلیل کافی در دست نیست که بگوئیم برخی از این ها به اشتباه و برخی به درستی در تاریخ با نام «لر» خوانده شده اند.

روایات و اشارات قدیم و جدید به هویت لری مردم لک و ملکی (ایلامی، پشتکوه) آن قدر بسیار است که اشاره بدان ها در حوصله این مقاله نیست، گاهی به نظر می رسد منابع تاریخی بیش از آن که به مردم بختیاری، کهگیلویه، چگنی و بالاگریوه «لر» بگویند به مردم فیلی (مخصوصاً لک ها و ملکی ها) نام لر داده اند. این روایات درباره کلهر ها هم کم نیستند و در اینجا چند مورد به عنوان نمونه ذکر می شود؛

میزا خانلر خان اعتصام الملک، نایب اول وزارت امور خارجه در سفرنامه اش، کلهرها را لر معرفی می کند و می نویسد «محمد حسن خان سرتیپ، حاکم کلهر در آن ایام از کرمانشاهان مرخص و روانه به محال خود گردید. بعد از ورود او بر ایل و الوار کلهر خبر رسید که ..» (اعتصام الملک 1351: 71).

ناصرالدین شاه در سفرش به عتبات از کرمانشاه عبور می کند، از سنگ سفیدی در حوالی سرپل ذهاب می گوید که لرها که اهالی آن منطقه می باشند برای این سنگ حکایتی دارند (ناصرالدین شاه 1372: 82). ناصرالدین شاه در در همین سفرنامه اهالی حومه طاق بستان را هم لر معرفی می کند (ناصرالدین شاه 1372: 62).

بارون دوبد، سیاح روسی، در «سفرنامه لرستان و خوزستان»، ایل کلهر را جزء طوایف پشتکوه لرستان آورده است و می نویسد "طایفه های پشتکوه که به نام فیلی منسوبند از طوایف پیشکوه بسیار کمترند؛ سرگرد رالینسن عده ی آنان را دوازده هزار خانوار تخمین زده است که شامل کرد و دیناروند و شاون و کلهر و بدرایی و ملکی می شوند" (دوبد 1384: 429).

اسکار فن نیدر مایر نیز در سفرنامه اش، کلهرها را لر می داند: «قنصل ایران ... برایمان تعریف کرد که حاکم کرمانشاه، امیرمفخم در حال حاضر با قوای بسیار در سر پل به سر می برد و با لرهای کلهر که از پرداخت عوارض خود استنکاف کرده اند در حال جنگ است...» (1363: 59).

بیشتر منابع قدیم تر گردی نیز هیچ انکاری درباره هویت لری کرمانشاه ندارند:

«جماعت لر جماعتی هستند که اغلب به زغال کشی و مزدوری مشغولند. بعضی از آنها چادرنشین و برخی از ایشان شهر و دهات و بلوکات نشینند، محل و مسکن آنها از اصفهان گرفته تا به سرحد ششتر و دزپول و یک طرف به کردستان سنندج و یک طرف آنبه همدان متصل است و کرمانشاهان نیز داخل لرستان است و طوایفی که ذکر می شود همگی از طایفه لر منشعب شده اند:

طایفه بختیاری و طایفه صوفی وند و طایفه ستیاروند و طایفه سنجابی و طایفه جلیل وند» (بدایع

اللغه، فرهنگ کردی - فارسی، علی اکبر وقایع نگار)

غیر از اشاراتی که به تعلق مردم لک، ملکی (ایلامی) و گاهی کلهر و دیگر ایلات کرمانشاه به قومیت لر می شود، زمانی که این منابع از مردم لرستان فیلی گزارش می دهند برای زبان همه مردم این سامان از نام «لری» استفاده می کنند؛

هوگو گروته، مسافر آلمانی، می گوید: «در لرستان تا آنجا که من تحقیق کرده‌ام یگانه زبان رایج لری است. از صد نفر یک نفر هم فارسی نمی‌داند» (گروته، 28: 1369).

مشخص است که در زمان مسافرت گروته (سال ۱۹۰۷ میلادی برابر با ۱۲۸۵ هجری شمسی) نیز تا حد زیادی تنوع در میان گفتار مردم منطقه بوده است، اما همه آن‌ها با نام عمومی «لری» شناخته می‌شده‌اند. راولینسون در سفرنامه‌اش در مورد زبان مردم لرستان می‌گوید: «زبان لری با زبان کردی کرمانشاهی کمی فرق دارد و اگر کسی به یکی از این دو گویش آشنا باشد دیگری را به راحتی می‌فهمد» (راولینسون، 155: 1362). اشاره راولینسون به احتمال قریب به یقین به زبان «لکی» است زیرا این زبان است که نسبت به مینجایی و سایر زبان‌های لری قرابت بیشتری با زبان‌های کُردی می‌تواند داشته باشد نه زبان مینجایی. مجموع این اشارات نشان می‌دهد نام «لری» تا چندی پیش برای عموم زبان‌های لکی، ملکی، مینجایی و امثالهم رایج بوده است. به نظر می‌رسد مردوخ کردستانی (1256-1354) نیز در اشاره‌ای که به زبان لُری دارد (آن را نزدیک‌ترین زبان به پهلوی می‌داند و البته آن را یکی از لهجه‌های کُردی به شمار می‌آورد) نظر به «لکی» دارد تا «مینجایی» یا هر یک از زبان‌های دیگر مردم لُر (مردوخ 1379: 57).

از این دست اشارات در منابع دوره قاجار و پهلوی (خارجی و داخلی) کم نیست، اگر از نظر تاریخی به عقب‌تر هم برگردیم (زمانی که تقریباً هیچ اشاره مستقیم به هیچ یک از زبان‌های لکی، مینجایی، بختیاری و امثالهم وجود ندارد) اشارات به زبان و ادبیات لری غالباً قابل تطبیق با هیچ یک از زبان‌های امروزی لری نیست، میراث ادبی یارسان (بنگرید به: صفی زاده بوره که ای 1376)، باباطاهر (بنگرید به: خدایی 1390) و امثالهم مبهم‌تر از آن است که بخواهیم درباره سهم زبان‌های امروزی لری و کردی در آن‌ها صحبت کنیم، اما آن‌چه مسلم است بررسی این میراث منحصر کردن صفت «لری» به زبان مینجایی (خرم‌آباد-بالاگریوه) را زیر سؤال می‌برد.

بنابراین به سه دلیل منحصر شدن نام «لُری» به گویش خرم‌آبادی (و سایر گویش‌های مینجایی) زیر سؤال می‌رود و برعکس، استفاده از این واژه برای نامگذاری لکی، بختیاری و... نیز وجود دارد؛ اولاً: نام «لُر» به همه مردمی که امروزه لکی، بختیاری، مینجایی و... صحبت می‌کنند اطلاق می‌شود و منحصر به گروه خاصی نیست، بنابراین از نام «لُری» به عنوان "آن‌چه منسوب به لُر است" می‌توان برای ایشان استفاده کرد.

ثانیاً: زبان این مردم در منابع تاریخی به طور کلی «لُری» خوانده می‌شود، منابع به تنوع شاخه‌های لری اشاره‌ای نداشته‌اند و نام لری را یکسان برای همه شاخه‌ها استفاده کرده‌اند.

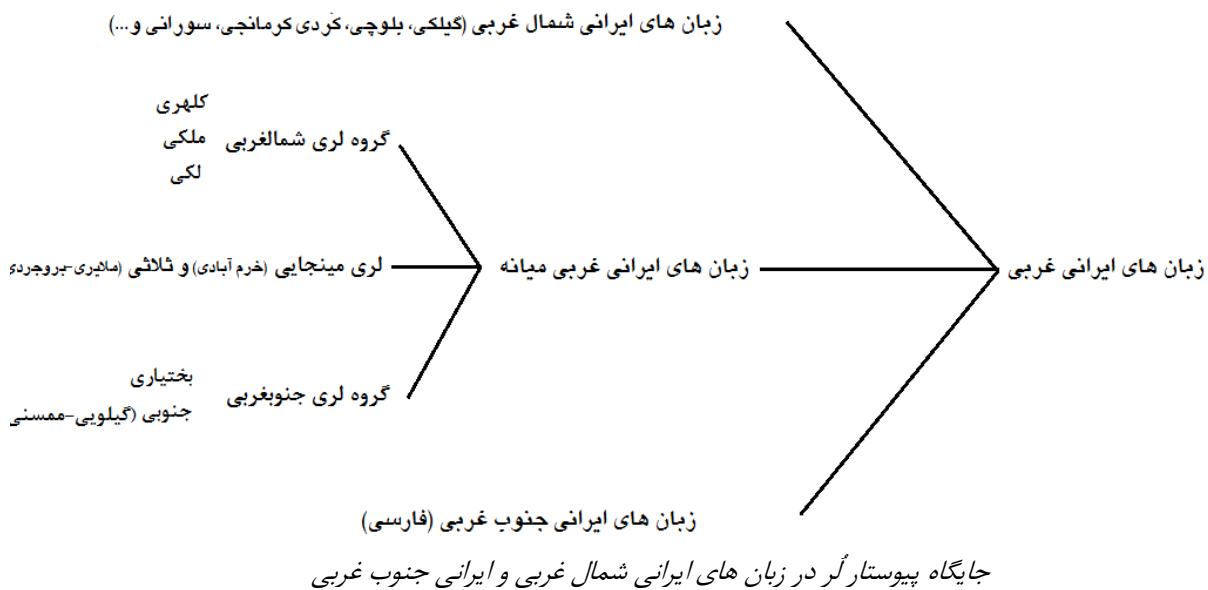
ثالثاً: متون مکتوب کهنی که غالباً لری یا متأثر از لُری قلمداد می‌شوند (یارسان، باباطاهر و امثالهم) تعلق آشکاری به هیچ یک از زبان‌های امروزی ندارند که بتوانیم بر اساس آن حکم کنیم که نام «لُری» در قدیم بر کدام یک اطلاق می‌شده است.

این که چگونه در منابع معاصر (از دهه‌های 1340 بدین سو) نام لُر و لُری فقط محدود به زبان بخشی از این مردم شده است از یک سوی به روندهای سیاسی و اجتماعی منطقه بر می‌گردد (تثبیت تمرکزگرایی در ایران که

باعث شد گویش های شهری مراکز استان ها غالب شوند و این واقعیت که جنبش کُردی با بین المللی شدن توانسته است شکل بگیرد و طبیعتا پیشروی های زیادی در مناطق مجاور لرنشین داشته باشد) از سوی دیگر به شیوه رشد و تدوین متون لرنشناسی بر می گردد که غالبا توسط مینجایی ها انجام شده است (کسانی مثل امان اللهی بهاروند، ساکی، ایزدپناه و امثالهم همگی مردم مینجایی زبان بودند و نه لک و..)، آن ها خیلی در بند ارائه تعریفی جامع از کلیت حوزه فرهنگی لُری نبوده اند و سهوا یا عمدا نام «لُر» را برای بخشی از زیرمجموعه آن محدود یا مصادره کرده اند.

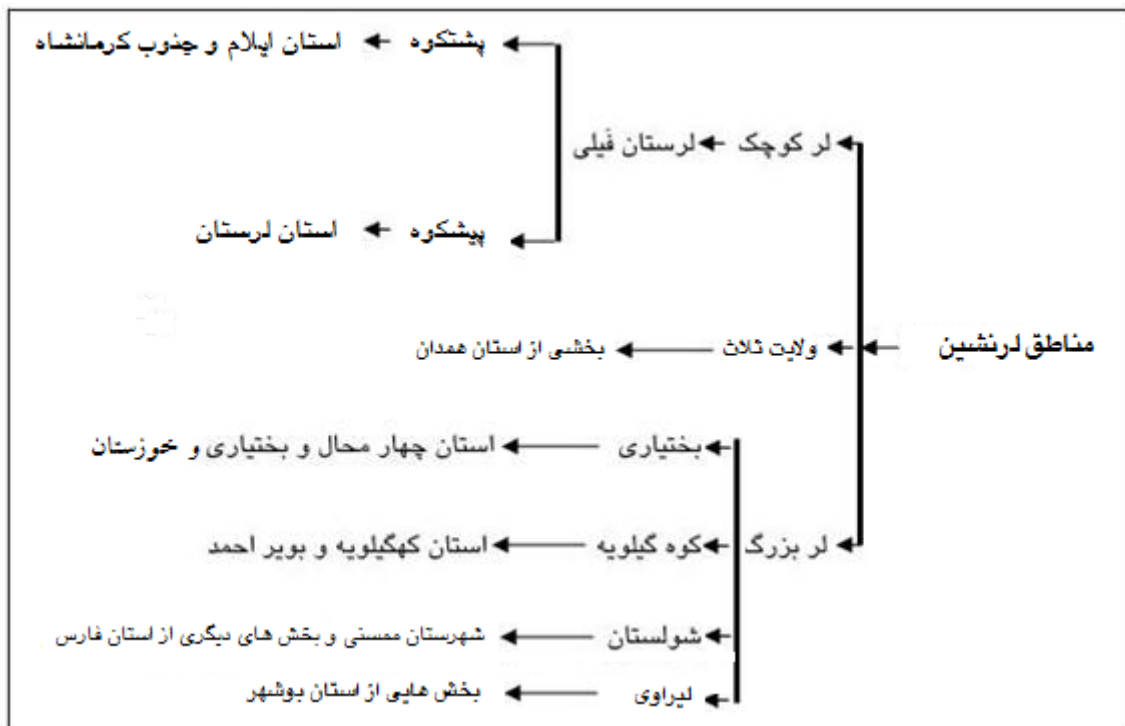
«سورپرایزی» که آنوبی در بررسی زبان شناسی خود از اشتراکات مینجایی (به گفته آنوبی "لری لرستانی") و لکی از آن یاد می کند (آنوبی 2004: 15)، در بیشتر ابعاد هویت اجتماعی و فرهنگی مردم لرستان فیلی نیز وجود دارد، از اشتراکات در پوشاک سنتی، ساختار طایفه ای، سرزمین، موسیقی، مذهب و امثال ان تا تاریخ سیاسی مشترک ایشان نشان می دهد مردم مینجایی، لک، ایلامی، کلهر و... یک هستار فرهنگی به نام «لرستان فیلی» یا همان «لر کوچک» هستند که دارای اشتراکات فراوانی است، اشتراکاتی که میان کلهر و مینجایی وجود دارد اما میان کلهر و کُرد (سورانی-کرمانجی) خبری از آن نیست.

بنابراین می توان بر همین سورپرایز متمرکز شد و نشان داد چگونه می توان زبان مینجایی (به قول آنوبی لری لرستانی) را حد وسط (به زبان خود مردم منطقه؛ مینجا) و حلقه وصل زبان های ایرانی شمال غربی و جنوب غربی دانست، هرچند به نظر می رسد این واژه بیشتر برای اشاره به این واقعیت رواج یافته است که نشان بدهد مردم مینجایی درست در مرز لر بزرگ و لر کوچک قرار دارند و ضمن این که بخشی از مردم لر کوچک (لرستان فیلی) به شمار می روند، برخی ویژگی های لر بزرگ، مخصوصا از نظر زبانی، را نیز دارا هستند و در میانه زبان های ایرانی شمال غربی و جنوب غربی قرار می گیرند.



### 3. ملاحظاتی در نامگذاری زبان ها و گویش های لری

همان طور که پیشتر تأکید شد به صورت تاریخی عموم گونه های زبانی لُر با همان نام «لُری» خوانده شده اند، هرچند اشارات تاریخی در این زمینه اندکند. همچنین گفتیم مطالعات مدوّن و فراگیری که شامل تمام یا حتی بخشی از زبان های لری باشد صورت نگرفته است، اگر چنین مطالعاتی صورت می گرفت احتمالا مجبور می شد دست به انتظام بخشی سیستم نامگذاری گونه ها بزند تا بتواند آن ها را از یکدیگر بازشناسی کند.



تقسیمات جغرافیایی مناطق لرنشین، تلخیص شده از؛ امان اللهی بهاروند (1385)، قائدرحمت (1393)، خلیفه زاده (1393)

متون موجود (مثالات و پایان نامه های دانشجویان زبان شناسی، ادبیات فارسی و... فرهنگ های لغت، مجموعه های چیستان و امثال آن) اغلب خود را محدود به منطقه یا گویش کوچکی کرده اند، بنابراین غالبا احساس نیاز نکرده اند که دست به طبقه بندی و نامگذاری گونه ها بزنند، لذا غالبا با همان نام عمومی «لری» از آن ها یاد کرده اند و یا با استفاده از اسامی شهرها، استان ها، ایلات و امثال آن به گونه مورد نظر خود اشاره کرده اند، ما در اینجا با در نظر گرفتن این سوابق و با تکیه بر دلایل تاریخی و مردم شناختی، فهرست نام های مهمترین گونه های زبان های لری را بدین شرح ذکر می کنیم؛

بختیاری: واژه «بختیاری» در فهرست طوایف لر از سوی معین الدین نطنزی آمده است اما در این متون این نام در کنار بقیه طوایف لر بزرگ بوده است که امروزه بیشترشان بخشی از بختیاری حساب می شوند (نطنزی 1383: 40). نام «بختیاری» فراتر از نام یکی از طوایف لر بزرگ و تقریباً معادل ایلات بختیاری امروز از دوره صفویه رواج یافت و البته بیشتر اشاره به حکومت و قلمرو بختیاری اشاره داشت، هیچ اشاره ای از «زبان بختیاری» با این نام تا زمان تألیف کتاب تاریخ بختیاری سردار اسعد در دست نداریم.

لکی: واژه «لک» نیز در بدو امر پیشینه ای مثل «بختیاری» دارد، و در فهرست معین الدین نطنزی از طوایف لر کوچک نام برده شده است (نطنزی 1383: 49) اما اگر طایفه بختیاری از دوره صفویه بر دیگر طوایف همجوارش غلبه کرد و نامش بر حکومت و سرزمینی وسیعتر قرار گرفت و بخش عظیمی از هویت «لر بزرگ» در قالب بختیاری تداوم یافت، این اتفاق برای لک خیلی دیرتر افتاد تا جایی که ما تقریباً تا روزگار معاصر نامی از «زبان لکی» در متون نداریم. چه بسا آن طایفه «لک» که در فهرست نطنزی دیده می شود اساساً ارتباطی با مردم لک زبان امروزی نداشتند باشد، کما این که نام لک و نام های شبیه بدان در اقصی نقاط ایران و جهان وجود دارد اما غالباً شباهت آن ها با «لک» مورد نظر ما تصادفی است.

اما به هر حال امروزه دو واژه «لکی» و «بختیاری» به ما این فرصت را می دهد که دو مورد پرجمعیت ترین گروه های لری را بدین اسامی از دیگران بازشناسیم.

کلهری: برخی از گویشورهای لر نیز صرف نظر از این که نامشان چقدر قدمت داشته باشد از اسامی ایلات یا اماکن جغرافیایی برای این منظور استفاده کرده اند، مثال بارز آن کلهری است، هرچند این نام را نه صرفاً برای گویش مردم کلهر بلکه برای سایر ایلات منطقه همچون زنگنه و باجلان نیز استفاده می کنیم.

درباره بقیه زبان های لری اندکی ابهام وجود دارد و نیاز به انجام توافق درباره آن هاست. وظیفه پژوهشگران است که پدیده های مورد مطالعه خود را نامگذاری کنند و باید دید آیا این نامگذاری ها که فعلاً برای رفع نیازهای پژوهشی است، مثل اسامی لکی، بختیاری و کلهری میان عموم مردم نیز مورد پذیرش واقع شود و به هویت اجتماعی ایشان نیز انتظام بخشد یا خیر!

ثلاثی: مناطق لرنشین استان همدان و بخش هایی از سرزمین های مجاورشان (مثل سربند اراک، بروجرد و کنگاور) به گویش مشابهی صحبت می کنند، برخی منابع این گونه را با استناد به وجود حکومت «ثلاث» در دوره قاجار، «لری ثلاثی» خوانده اند (نک افزای زاده 1391: 9-10).

ملکی (مهکی): جمال ودیعی در گزارش خود از زبان مردم لرستان زبان مردم پیشکوه را «لکی» و زبان مردم پشتکوه را «ملکی» خوانده است (سعیدیان 1360: 1069)، به نظر می رسد این نام برگرفته از نام ایل ملکشاهی است که از مهمترین ایلات نیمه شمالی استان ایلام کنونی (لرستان پشتکوه سابق) است.

جنوبی: در مناطق لرنشین جنوبی پراکندگی ایلات زیاد است به گونه ای که هر ایلی را به نام خاص خودش می شناسند، تنها نام مشترک این ایلات کوچک (نسبت به ایلاتی چون کلهر و بختیاری) همان نام «لر» است، اما لازم است گویش های رایج در این منطقه نامی مشترک و مجزا از مناطق و گویش های همجوار داشته باشند، پیشتر

دیدیم که اریک جان آنوبی از هویت زبانی این منطقه در مقایسه با بختیاری و فارسی دفاع کرده است و آن‌ها را بر اساس جهات جغرافیایی «لری جنوبی» نامیده است.

مینجایی: آخرین نامی که وجه تسمیه خود را نه از ایل، جهت جغرافیایی، سرزمین یا امثال آن بلکه از موقعیت فرهنگی و زبان شناختی اش می‌گیرد «مینجایی» است؛

مینجایی به عنوان پیوندگاه لر بزرگ و کوچک (فیلی): رودخانه دز که از سیلاخور سرچشمه می‌گیرد و از بالاگریوه رهسپار خوزستان می‌شود به طور تاریخی مرز لر بزرگ و فیلی قلمداد می‌شود، منطقه مینجایی زبان در مرز لر کوچک (فیلی) و بزرگ یعنی سیلاخور و بالاگریوه و همچنین مناطق شمالی تر آن‌ها (چگنی و خرم آباد) واقع است. علاوه بر این باید از بخش‌هایی از نیمه جنوبی پشتکوه (استان ایلام امروزی) نام برد، این مناطق جغرافیایی نام برده، می‌توانند به عنوان گویش‌های لری مینجایی نیز نام برده شوند؛ سیلاخوری، بالاگریوه‌ای، خرم آبادی، چگنیونه، شوهانی (هندمینی)

مینجایی به عنوان پیوندگاه زبان‌های ایرانی شمال غربی و جنوب غربی: اما اگر تعریف ما از مینجایی به عنوان یک گروه گویش باشد که همزمان ویژگی‌های دو گروه زبان‌های ایرانی شمالغربی و ایرانی جنوبغربی داشته باشد و بتواند میانه این دو گروه قرار بگیرد لازم است غیر از گویش‌های نام برده فوق، از ثلاثی-بروجردی هم به عنوان گویش‌های مینجایی اسم ببریم.

بدین ترتیب می‌توان زبان لری مینجایی را دارای گویش‌های زیر دانست:

الف) ثلاثی-بروجردی

ب) سیلاخوری

ج) بالاگریوه‌ای

د) خرم آبادی

ه) چگنیونه

و) شوهانی (هندمینی)

نام مینجایی اخیراً در منابع لرناسی رواج یافته است و هیچ‌کدام هم تعریف خیلی روشنی از این واژه نداده‌اند، مقاله فعلی شاید نخستین تلاش جدی برای توضیح این واژه باشد (بنگرید به؛ موسوی 1391، وثوقی 1392، مهرآموز 1392، پرتو 1392، میرزاپور و همکارانش 1393، قائدرحمت 1393، بهرامی 1394، خدایی، بیرانوند و یوسفوند 1395، باقرزاده 1395 الف و ب 1395).

زایش این واژه در متون نوین لرناسی و استقبال گسترده از آن در سال‌های اخیر اولاً نوید روشن شدن پیوندگاه جغرافیایی، فرهنگی و زبان شناختی زبان‌های شمال غربی و ایرانی جنوب غربی را با خود دارد، ثانیاً اجازه نمی‌دهد این تقسیم کلاسیک ارناسکی که بر مبنای برخی ویژگی‌های صرفاً زبان شناختی بوده و لاجرم می‌بایست زبان‌های ایرانی غربی را به دو گروه تقسیم کند و طبیعتاً زبان‌های لری که پیوستاری میان این دو گروه بودند باید میان دو گروه تقسیم می‌شدند، هویت مردم لر را قطعه قطعه کند.

## نتیجه گیری

این مقاله سه دشواری در زبان شناسی مناطق لرنشین را بر شمرده، دشواری نخست (مسأله گویش بودن یا زبان بودن) با معیار قرار دادن «فهم متقابل» مرتفع شد و مشخص شد زبان های لری نمی توانند گویشی از زبان فارسی باشد زیرا میان گویشوران لر و فارس تفاهم به آسانی صورت نمی گیرد.

دشواری های دوم و سوم به دسته بندی و نامگذاری این «مجموعه زبان» بر می گردد، به گونه ای که اولاً مبتنی بر هویت تاریخی و مردم شناختی و جغرافیایی این مردم باشد و ثانياً با معیارهای زبان شناختی (مخصوصاً تقسیم بندی ارانسکی از زبان های ایرانی) بیشترین همخوانی را داشته باشد.

در پاسخ به مسأله دوم و سوم، «لری» نام مجموعه زبان هایی است که برخی بیشتر خصوصیات زبان های ایرانی شمال غربی را دارند (کلهری، ملکی و لکی) و برخی بیشتر خصوصیات زبان های ایرانی جنوب غربی را (بختیاری و جنوبی)، برخی از این زبان ها (مینجایی و ثلاثی) نیز موقعیت ناپایداری در تقسیم بندی ارانسکی دارند و همزمان ویژگی های زبان های ایرانی شمال غربی و جنوب غربی را دارا هستند.

بدین ترتیب هم می توان لری را پیوستاری از زبان هایی دانست که در منتهی الیه جنوبی خود با زبان های ایرانی جنوب غربی و در منتهی الیه شمالی خود با زبان های ایرانی شمال غربی هم گروه است و هم می توان از ناکارآمدی تقسیم بندی ارانسکی صحبت کرد و به دنبال تقسیم بندی جدیدی بود که با واقعیات زبان شناختی و مردم شناختی منطقه انطباق بیشتری داشته باشد.

نکته بسیار مهم دیگر که می تواند منبعی برای تحقیقات آینده باشد، اینست که این مقاله منحصرأ رویکرد «توصیفی» داشت و بیشتر بر وضعیت کنونی زبان های منطقه متمرکز بود، شاید اگر بتوان تحقیق مفصل تری با رویکرد «تاریخی» انجام داد برخی از ابهامات بازهم بر طرف شود، مثلاً این سؤال را آنونبی مطرح کرده است که آیا زبان های لری همگی از ریشه مشترک و متعلق به زبان های ایرانی شمال غربی نیستند که در پروسه گسترش زبان های ایرانی جنوب غربی تغییر کرده اند؟ و بدین ترتیب لکی و سایر زبان های لرها که در گروه شمال غربی قرار می گیرند یادگاران آن ریشه های کهن باشند؟ (آنونبی 2004: 20).

برای پاسخ به این پرسش لازم است تحقیقات زبان شناسی تاریخی انجام شود، چه بسا تمام زبان های لری امروزه دارای یک ریشه بوده باشند که احتمالاً جزء زبانهای شمال غربی بوده باشد، و با توجه به غلبه زبان فارسی در تاریخ منطقه، در یک فرایند عقب نشینی چند صد ساله شرایط موجود رقم خورده باشد.

## منابع:

- اعتصام الملک، میرزا خانلرخان (1351). سفرنامه میرزا خانلرخان اعتصام الملک، به کوشش منوچهر محمودی، تهران: ناشر منوچهر محمودی
- افرازی زاده، فیض الله (1391). اصالت واژگان لری: ریشه یابی برخی از واژگان پرکاربرد لری در زبان های باستانی ایران. اصفهان: بهتاپژوهش
- امان اللهی بهاروند، سکندر (1385). قوم لر. تهران: آگاه
- باقرزاده، مصطفی (1395 الف). واژه گان مهندسی نسخه لری مینجایی. ایلام: جوهرحیات
- باقرزاده، مصطفی (1395 ب). متن های ادبی (فارسی\_لری مینجایی). ایلام: جوهرحیات
- بساطی، محمد (1391). فارس لری گوئی تا کی؟ نگاهی به گویش مجریان سیمای استانی در: پایگاه سفیر افلا شناسه خیر: ۱۰۱۰۹
- بهرامی، اردشیر (1394). «تحلیلی جامعه شناختی بر خُرده فرهنگ سوگ در میان مردم لر». در: سیمره، شماره 3214، ص 6
- پرتو هوشنگ (1392). «مقدمه ای بر روز جهانی زبان مادری». در: ویژه نامه زبان مادری ضمیمه شماره 51 نشریه راوی ملت، صفحه 7
- حسنوند، حمید و فرهاد طهماسبی (1390). شناسنامه اجتماعی، فرهنگی استان لرستان. دفتر امور اجتماعی استانداری لرستان، خرم آباد: شاپورخواست
- خدایی، ابراهیم (1390). باباطاهر همدانی و شعر آمیخته فارسی - لری (فارسلری). ارائه شده در: نخستین همایش ادبیات بومی لرستان، کله باد
- خدایی، ابراهیم، بابک بیرانوند و سامان یوسفوند (1395). لرستان؛ فرهنگ بومی و توسعه. تهران: پاپریک
- دُوبد، بارون (1384). سفرنامه لرستان و خوزستان. ترجمه محمدحسین آریا، تهران: انتشارات علمی فرهنگی
- زهراکار، کیانوش (1392). «حکایت فرهنگ لری و شبکه ی افلاک (بخش دوم)». در: هفته نامه ی سیمره، شماره 268
- سعیدیان، عبدالحسین (1360). دائرةالمعارف سرزمین و مردم ایران. تهران: انتشارات مجله علم و زندگی
- صفی زاده، صدیق (1376). دانشنامه نام آوران یارسان. تهران: چاپ اول، هیرمند
- قائدرحمت، عیسی (1393). لباس لرهای فیلی. قم: مطیع
- گروته، هوگو (1369). سفرنامه گروته. مترجم: مجید جلیوند. تهران: نشر مرکز
- مردوخ کردستانی، آیت اله شیخ محمد (1379). تاریخ مردوخ. تهران: کارنگ، چاپ اول
- موسوی، نجم الدین (1391). مجموعه نام های لری. قم: نشر ائمه



- مهراموز، غلامرضا (1392). «ضرورت تدوین خط لری از دیدگاه علمی» در: ویژه نامه زبان مادری ضمیمه شماره 51 نشریه راوی ملت، صفحه 2
- میرزاپور، سلیمان، سمیه تیموری و مریم حاتمی (1393). خرم آباد از دیدگاه برنامه ریزی شهری. خرم آباد: شاپورخواست
- ناصرالدین شاه (1372). شهریار جاده‌ها: سفرنامه ناصرالدین شاه به عتبات. به کوشش محمد رضا عباسی و پرویز بدیعی. تهران: سازمان اسناد ملی ایران
- نطنزی، معین الدین (1383). منتخب التواریخ. به اهتمام پروین استخری تهران: انتشارات اساطیر
- نیدر مایر، اسکار فن (1363). زیر آفتاب سوزان ایران. ترجمه: کیکاووس جهانداری، تهران: تاریخ ایران.
- وثوقی منش، عباس (1392). گستره ایل باجولوند. قم: مطبع
- وقایع نگار، علی اکبر (1388). فرهنگ کردی - فارسی. به اهتمام محمد رئوف توکلی. تهران: انتشارات توکلی

John Anonby, Erik. (2003). "Luri How Many Languages". IN: Journal of the Royal Asiatic Society

John Anonby, Erik. (2004). "Kurdish or Luri? Laki's disputed identity in the Luristan province of Iran". IN: Kurdische Studien 4 + 5